

## مدح درخت سنجد (1)

وقتی درخت سنجد را می بینی .

تنها کنار ده ، می بررسی :

آیا گرفته پیش راه مصلی را ؟

یا شهر تاب دیدن او را ،

نداشته است ! ؟

یا جای او بوده ،

در باغ سایه نشینان ؟

گیرم که رانده گشته است .

یا که فرا نهاده زمانی ،

بای از گلیم خویش ،

بر فرش سرو و کاج ؛

و یاس و ارغوان .

یا با دهاتیان ، او را رفاقتی است ،

دیرینه سال .

گیرم که این چنین است یا آن . . . . .

او سنگسار دست طوفان گشته است .

و دست کوچک طفلان .

□

در مرز سبز و آبی ،

دایم مردد است .

زیرا که این دو خواهر ،

بنیاد برکتند .

زیباترین رنگ جهانند .

شک ورزد او به اسفند ؛

حتی به فرودین .

تا در بلوغ فصل بیفشاند ،

عطر ائیری خود را .

تا دست بادهای مهاجم ،

کوتاه گردد از وی .

يك كهكشان شكوفه ، نهان کرده است :

در دست و آستین .

تا در خزان ببخشد :

ابریشمین و پر قاووت ،

چندین هزار کیسه نارنجی را ،

بر روستا نشین .

- بر آن که معده ی خالی دارد ،

و داشته است .

از روزگار پستان ،

تا قلیان -

تا نقل جیب احمد گردد :

در راه مدرسه .

تا میهمان کند ؛

رفیق شهری خود را ،

با آن .

خمین - پائیز ۴۹

۱- درختی است زیبا ، از تیره ی سنجد ، با ویژگیهائی کمیاب ، با برگهای  
نقره فام و گلهای زرد و کوچک و معطر ، در کردستان بنام  
« سرین جک » در اطراف تهران « پستک » و « پستانک » و در مناطق  
ترک زبان « ایده » نامیده میشود .